

دوفصلنامه مطالعات فرهنگی قرآن

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

تحلیل و بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری حب و بغض منافقان از منظر قرآن کریم

زهرا مستأجران^۱، اصغر طهماسبی بلداجی^۲، محمد محقق^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۳/۱۳)

چکیده

مقوله نفاق، از مهم‌ترین مباحث آموزه‌های قرآنی است. با توجه به استفاده ابزاری منافقان از دین برای رسیدن به منافع دنیوی و نقش کلیدی آنان در انحراف حرکت نظام اسلامی هرگونه تلاش و پژوهش در این خصوص، ضروری می‌نماید. جستار فرارو به روش توصیفی-تحلیلی با بررسی گفتمان قرآن درباره منافقان ابتدا بنا بر اهمیت موضوع رابطه دنیاپرستی و حب و بغض منافقان بررسی شده و در این باره نگره‌های تفسیری مفسران

۱. کارشناس ارشد علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانش‌کده علوم قرآنی دولت آباد اصفهان. (نویسنده مسئول)

رایانامه: mostajeranmasood@gmail.com

۲. دکترای تخصصی علوم قرآن و حدیث، پژوهشگر و مدرس دانشگاه شهرکرد.

رایانامه: tahmasebiasghar@yahoo.com

۳. دکترای تخصصی علوم قرآن و حدیث، هیأت علمی دانشکده علوم قرآنی اصفهان.

رایانامه: Mohebeali86@yahoo.com

در رابطه با این آیات بیان شده است؛ در پایان ضمن توصیف جلوه‌هایی از دنیاپرستی دو عامل کلیدی بیرونی و درونی مولد حب و بغض منافقان از نگاه قرآن مورد تحلیل قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های پژوهش ریشه اصلی حب و بغض منافقان در دو قالب بیرونی و درونی تحت عناوین شیاطین و هواپرستی ذیل دنیاپرستی قابل بررسی است؛ که نتایج آن در اندیشه و عمل آنها با همدلی و همدستی با کافران، خیانت و تضعیف روحیه مشارکت اجتماعی متجلی می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حب، بغض، نفاق، منافق.

مقدمه

حب و بغض امری وجدانی است که بر اساس شناخت صحیح نسبت به چیزی حاصل می‌شود و به دنبال آن لذتی متناسب با محبوب در انسان ایجاد می‌شود. انسان پس از حصول معرفت نسبت به موضوعاتی که با فطرت خودش هماهنگ است در خود کشش به سوی محبوب احساس می‌کند؛ چنانچه امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «الحب فرعُ المَعْرِفَةِ» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۵؛ مجلسی، ۱۴۱۲، ۲۲/۶۷) از طرف دیگر محور بسیاری از فعالیت‌های ارادی انسان دوست داشتن و یا تنفر و بغض درونی است. «به عبارت دیگر قوام فعل اختیاری به این است که فاعل، آن فعل را موافق با طبع و ذات خودش بداند.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۹۸/۲) این در حالی است که حب و بغض منافقان با فطرت آنها همسو نیست و گفتار و کردار آنها متناقض است؛ لذا شناسایی آنها مشکل است؛ از طرفی منافقان با استناد به آیات و روایات با پوشش نفاق به منظور ضربه زدن به مؤمنان در همکاری نزدیک با کافران و دشمنان می‌باشند؛ بنابراین

خطرناک‌ترین گروه دشمنان به شمار می‌آیند: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء، ۱۳۸-۱۳۹) (نساء، ۱۵۱)؛ همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با آگاهی نسبت به خطری که از جانب منافقان متوجه مؤمنان است چنین می‌فرماید: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشُرْكِهِ، وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ» (نامه، ۲۷) حضرت در این روایت به منافقانی اشاره می‌کند که دل آنها با زبانشان هماهنگ نیست؛ بنابراین عملکرد آنان در قبال مسلمانان به گونه‌ای است که به کفر نسبت به ایمان نزدیک‌ترند: «وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ نَاقَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفَرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» (آل عمران، ۱۶۷) ضرورت پرداختن به این موضوع جایی نمود بیش‌تری پیدا می‌کند که به این حقیقت توجه شود که منافقان در رسیدن به اهداف شوم‌شان از نیروی انسانی خود مسلمانان استفاده می‌کنند.

تحقیق پیش رو ضمن واکاوی معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌های کلیدی پژوهش ابتدا بازتاب حب و بغض منافقان در اندیشه و عمل آنان با استناد به قرآن تحلیل می‌شود و در پایان ضمن بررسی رابطه حب و بغض منافقان و دنیاپرستی به تبیین عوامل مؤثر در جهت‌دهی حب و بغض منافقان از منظر قرآن پرداخته خواهد شد.

پیشینه پژوهش

نظر به تحقیق مختصری که توسط نگارنده در این حوزه انجام شده این نتیجه حاصل آمده که در موضوع مورد نظر پژوهشی مستقل صورت نگرفته است. مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌شناسی واژگانی نفاق در قرآن کریم» (مطالعه موردی سوره منافقون) اشاره کرد که خانم‌ها انسیه خزعلی و سیده میترا اکبری در پاییز سال ۱۳۹۵ شمسی مهم‌ترین ویژگی‌های منافقان را به روش نشانه‌شناسی تحلیلی از نظر لغوی مورد بررسی قرار داده‌اند (خزعلی، اکبری، ۱۳۹۵ش)؛ همچنین خانم غروی الخوانساری خصوصیات منافقان و ریشه‌های نفاق را در لابه‌لای سخنان و خطبه‌های امام علی علیه السلام جستجو کرده است (غروی الخوانساری، نائینی، ۱۳۸۳) و یا کتاب «نفاق، جنگ مذهب علیه مذهب» نوشته آقای محمد محمدیان در سال ۱۳۹۳ شمسی که در آن نویسنده با رویکردی قرآنی و حدیثی به تبیین نفاق و راه‌های مقابله با آن می‌پردازد (محمدیان، ۱۳۹۳ش). پژوهش فرارو ضمن توجه به نگاشته‌های پیشین متمایز از این پژوهش با نگاهی غائی به مقوله نفاق، عوامل مؤثر در حب و بغض منافقان را مورد واکاوی قرار می‌دهد.

۱. مفاهیم کلی

۱-۱. حب و بغض

حب در لغت مصدر فعل «حَبَّ، يُحِبُّ» است که به معنی لزوم و ثبات و نیز دوستی و کشش نفس به سوی چیزی خواستنی است (طریحی، ۱۳۷۵، ۳۱/۳). غزالی محبت را نوعی رغبت می‌داند. به عقیده او محبت میل و گرایش انسان به چیزهای لذت بخش است که با طبع وی موافق است (غزالی، بی‌تا، ۳۹/۲). «محبت، یعنی اراده آن چیزی که می‌بینی و فکر می‌کنی خیر است و بغض، ضدّ محبت است؛ بغض یعنی نفرت و انزجار نفس و روح از چیزی که به

دوری از آن منجر می‌شود» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۱/۴۴۰). محبت میل و رغبت طبع به چیزی که درک و دریافت آن موجب لذت و راحت باشد. محبت و ضد آن یعنی نفرت و کراهت نسبت به هر چیزی لزوماً با معرفت و ادراک آن چیز همراه است بدون معرفت نمی‌توان محبت و کراهتی برای آن چیز متصور شد (نراقی، ۱۳۸۷، ۶۰۴). محبت نوعی تعلّق و ارتباط بین محب و محبوب برای برطرف کردن نیاز محب است. محب به دلیل نقص و میل به برطرف کردن آن به سوی محبوب حرکت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱/۶۱۹).

واژه «حب» در قرآن به معنای دوست داشتن آمده است: «يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» (بقره، ۱۶۵) فعل استفعال از ماده حب در چهار جای قرآن آمده است (توبه، ۲۳)، (نحل، ۱۰۷)، (فصلت، ۱۷) و (ابراهیم، ۳). در قرآن کریم فعل ثلاثی این کلمه به صورت مطلق به کار نرفته و فقط در باب‌های افعال (أَحَبَّ يُحِبُّ)، استفعال و تفعیل (اِسْتَحَبَّ حَبَّبَ) به کار رفته است؛ ولی مصدر ثلاثی آنها مکرر آمده است. در اقرب الموارد گفته شده استعمال شایع آن از باب افعال است؛ قرآن کریم هم استعمال شایع را اختیار کرده است: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص، ۵۶)؛ همچنین در اقرب «استحباب» به معنای دوست داشتن به صورت «اِسْتَحَبَّه: أَحَبَّه» ذکر شده و معنی طلب در آن نیست؛ ولی طبرسی و راغب اعتقاد دارند که معنی طلب هم در آن لحاظ شده است؛ مثلاً «اِسْتَحَبَّ الشَّيْءَ» یعنی خواست آن را دوست بدارد. و خداوند در قرآن کریم این‌گونه به آن اشاره کرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (توبه، ۲۳) به کار بردن باب استفعال در این آیه به خاطر

این است که دوست داشتن کفر در برابر ایمان، دنیا در مقابل آخرت و ضلالت در مقابل هدایت خواسته فطرت انسان نیست؛ بلکه انسان آن را برخلاف فطرت طلب می‌کند و بر خودش تحمیل می‌کند (قرشی، ۱۳۷۷، ۹۲/۱ - ۹۳).

بغض در لغت به معنی دشمنی و نفرت از چیزی که مورد پسند طبع و فطرت انسان نباشد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳۶۹/۴). بغض موقع تضاد چیزی با محبوب حاصل می‌شود؛ نتیجه آن که اگر محبوبی وجود نداشته باشد مبعوضی نیز وجود نخواهد داشت (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۵۶/۲). به بیان دیگر نفرت و بغض حالتی انفعالی هستند از احساس عدم تمایل و پذیرش نسبت به اشخاص و اشیاء و یا نسبت به عواملی که این احساس را برمی‌انگیزد؛ در حقیقت محبت و نفرت دو عامل بسیار مهم هستند که در تکوین شخصیت انسان نقش دارند (فرهادیان، ۱۳۸۵، ۱۰۷/۲).

۲-۱. نفاق و منافق

کلمه نفاق از «نَفَقَ» گرفته شده که در لغت عرب به معنای فرو رفتن و برآمدن استفاده شده است که در این معنا واژه‌های «نَفَقَ» به معنای تونل و راه زیرزمینی و «نَافِقَاءَ» در برابر «قَاصَعَاءَ» به معنای یکی از دو سوراخ لانه موش صحرایی به کار رفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۱۷۷/۵). راغب اصفهانی معنی خروج از دین را در تعریف نفاق ذکر می‌کند: «النِّفَاقُ وَهُوَ الدَّخُولُ فِي الشَّرْعِ مِنْ بَابٍ وَ الْخُرُوجُ عَنْهُ مِنْ بَابٍ» و آن این است که انسان از یک درب وارد شریعت می‌شود و از درب دیگر از آن خارج می‌گردد و منافقان را بیرون‌روندگان از شریعت ترجمه کرده است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۳۸۵/۴ - ۳۸۷).

علامه طباطبایی نفاق در عرف قرآن را اظهار ایمان و پوشاندن کفر بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۷۸/۱۹). فیومی نیز معنای خروج از اسلام را در نظر دارد و محل نفاق را دل انسان می‌داند (فیومی، ۱۴۱۴، ۶۱۸/۲). مجلسی منافق را در

اصطلاح کسی می‌داند که اظهار اسلام کند و در باطن خودش کافر باشد و اعتقاد و تسلیم قلبی نداشته باشد (مجلسی، ۱۴۱۲، ۱۰۸/۷۲). در قرآن کریم زمانی که این واژه در باب مفاعله به کار رفته منظور نوع خاصی از دورویی است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (حشر، ۱۱)؛ همچنین واژه «نفاق» مصدر به معنی منافق بودن است. منافق کسی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است: «يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» (آل عمران، ۱۶۷). منافق از دیدگاه وحی که درون و باطن انسان‌ها را به وضوح و روشنی می‌بیند، کافری است که در لباس مسلمانان در آمده است؛ همچنین قرآن کریم به بیانات متعددی در رابطه کفر منافقان، کفار و منافقان را مرده می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (انعام، ۳۶)؛ در مجموع می‌توان گفت که قرآن کریم و روایات، نفاق را خروج از محدوده ایمان و حیات معنوی می‌داند و «منافق در قاموس قرآن به کسی گفته می‌شود که گفتار او با آنچه که در دل دارد، مخالف است و مکنون قلبی خود را پنهان می‌کند و غیر آن را اظهار می‌دارد» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۳، ۹/۴).

۲. بازتاب «حب و بغض» منافقان در عمل و اندیشه

دوستی و دشمنی منافقان عمل و اندیشه آنها را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ همچنین آنها به عنوان یکی از عوامل کلیدی تأثیرگذار در جهت‌دهی و هدایت جامعه اسلامی هستند که با توجه به ماهیت دوگانه منافقان در ظاهر و باطن،

می‌توانند در عرصه‌های مختلف اجتماعی وارد بشوند و ضربه‌های جبران‌ناپذیری به نظام اسلامی بزنند؛ لذا قبل از ورود به بحث بررسی عوامل ایجابی حب و بغض منافقان، پرداختن به پیامدهای دوستی‌ها و تنفرهایی که به زعم آنها و بر اساس شناخت سطحی و ناپخته در عمل و اندیشه آنها متجلی می‌شود؛ ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۲. همدلی و همدستی با کافران

یکی از مصادیق تجلی حب و بغض منافقان، دوستی آنان با دشمنان اسلام با هدف ضربه زدن به مؤمنان و کند کردن حرکت اسلام در گسترش مرزهای جغرافیایی و اعتقادی جهان است؛ بنابراین منافقان طرح هیمنه خیالی کفار و معاندان و دوستی و همدستی با آنان را در دستور کار خود قرار می‌دهند و بر آن اصرار می‌ورزند؛ و این در حالی است که خداوند در قرآن عزت حقیقی را در همه شئون زندگی اجتماعی در دوستی و نزدیک شدن به خدا بیان می‌کند و مؤمنان را از دوستی با کفار بر حذر می‌دارد؛ چون عزت از علم و قدرت نشأت می‌گیرد و کافران به دلیل این که علم و قدرتشان ناچیز است و معیار شناخت آنان مادی است و اقتدارشان متکی بر ابزارهای صرفاً مادی است، نمی‌توانند سرچشمه عزت حقیقی باشند؛ همچنین ملاک و معیار دوستی و دشمنی کافران و دشمنان اسلام و مسلمانان تأمین منافع دنیوی آنان است؛ لذا نه عزتی دارند و نه قابل اعتمادند و تا زمانی بر عهد و دوستی خود می‌مانند که منافع مادی آنها تضمین شود (رک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴/۱۷۰)؛ چنانچه خداوند در این باره می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء، ۱۳۹).

۲-۲. خیانت

زمانی که منافقان، دنیا را به عنوان محبوب حقیقی خودشان با پوشش نفاق گونه برمی‌گزینند و نظام عقیدتی و به دنبال آن مشی رفتاری آنان بر مبنای تظاهر به ایمان با زبان و داشتن کفر درونی می‌شود، به جای اعتماد به دوستان حقیقی چشم امید به خارج از حکومت توحیدی خودی می‌دوزند و برای تأمین فردای موهوم خودشان در آن سوی مرزهای عقیدتی، جغرافیایی و سیاسی به دنبال منجی می‌گردند تا جایی که برای جلب رضایت و حمایت دوستان خیالی خودشان اطلاعات سری جبهه خودی را به دشمن ارائه می‌دهند؛ چنانچه در تاریخ صدر اسلام در عصر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله شخصی به نام «حاطب بن ابی بلتعہ» در یکی از غزوات پیامبر خبر لشکرکشی پیامبر صلی الله علیه و آله را طی نامه‌ای به صورت مخفیانه برای مشرکان مکه فرستاد (مجلسی، ۱۴۱۲، ۱۱۲/۲۱). به همین خاطر امام علی علیه السلام نفاق را اوج خیانت معرفی می‌کند (آمدی تمیمی، ۱۳۶۰، ۲۳۹/۱) و خداوند در این باره می‌فرماید: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (بقره، ۹).

۲-۳. تضعیف روحیه مشارکت در مسائل اجتماعی

دلسرد کردن و تمسخر مؤمنان از شرکت در مسائل اقتصادی مصداق دیگری از بغض منافقان نسبت به اسلام و مسلمانان است که در قرآن به آن اشاره شده است. مسلمانان صدر اسلام با وجود داشتن امکانات محدود و سرمایه مختصر خالصانه در راه خدا اتفاق می‌کردند. آنها مسلمانانی را که به قدر استطاعت و توانایی صدقه می‌دادند، به سبب ناچیزی صدقه مورد استهزاء قرار می‌دادند و آنهایی را که به مقدار زیادتری صدقه می‌دادند متهم به ریا می‌کردند که خداوند در قرآن منافقان را به سبب تمسخرشان تهدید می‌کند: «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (توبه، ۷۹) (طبرسی، ۱۴۲۷ق، ۱۱/۱۶۹). خالی کردن اطراف رهبر جامعه اسلامی از فعالیت‌های دیگری است که منافقان در صدر اسلام برای خالی کردن اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله از یارانشان از مسلمانان می‌خواستند که از کمک‌های مالی به پیامبر خودداری کنند: «هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَقْفَهُونَ» (منافقون، ۷)؛ بنابراین با شناسایی مصادیق تجلی حب و بغض منافقان در اندیشه و عمل و تأثیری که این حب و بغض در ابعاد مختلف اجتماعی جامعه اسلامی بر جا می‌گذارد، از یک طرف، ضرورت ریشه‌یابی عوامل جهت‌دهنده دوستی و دشمنی منافقان را نشان می‌دهد و از طرف دیگر با شناسایی این مصداق‌ها راحت‌تر می‌توان به عوامل مؤثر در حب و بغض منافقان دست یافت.

۳. رابطه دنیاپرستی و حب و بغض منافقان

از آنجا که ریشه اصلی حب و بغض منافقان با استناد به آنچه در قرآن کریم در این باره آمده دنیادوستی افراطی است که از آن به دنیاپرستی تعبیر می‌شود. اهمیت و نقش منافقان و همچنین ویژگی خاص نفاق اقتضا می‌کند که در ابتدا با تکیه بر مستندات قرآنی به تبیین و شناسایی رابطه دنیاپرستی و حب و بغض منافقان پرداخته شود. مهم‌ترین علت و ریشه حب و بغض در منافقان در تمامی مراتب، دوستی غیر خدا است که به شکل دنیاگرایی متجلی می‌شود. «مثل منافق در دنیاپرستی چنان است که منافقی که در وادی ظلمت ناشی از کفر درونی و جهل و بی‌ایمانی گرفتار شده به انسان تشنه‌کامی می‌ماند که در بیابان خشک و سوزان

زندگی به جای آب به دنبال سراب می‌گردد و محبت را در غیر خدا جستجو می‌کند.» (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴/۴۸۹) خداوند همین مضمون را این‌گونه در قرآن بیان می‌کند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (نور، ۳۹) تعلقات دنیوی انسان را به سوی خود فرا می‌خواند در حالی که خداوند مکرر او را نسبت به غرور و فریبنده بودن دوستی دنیا آگاه کرده است: «...فَلَا تَغْرَنَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغْرَنَكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (لقمان، ۳۳) و باز خداوند بارها به زوال‌پذیر و فانی بودن محبت و دوستی دنیا اشاره کرده است: «...تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ...» (انفال، ۶۷). واضح و روشن است که حب دنیا به هیچ وجه با دوستی خداوند قابل جمع نیست: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ...» (احزاب، ۴)؛ به این معنی که خداپرستی و دنیاپرستی دو راه مختلف هستند که در تقابل یکدیگر می‌باشند؛ چنانچه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدَوَانِ مُتَفَاوِتَانِ، وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا؛ كُلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ، وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ» (حکمت، ۱۰۳). در واقع همه هم و غم منافقان در به‌دست‌آوردن مطلوب‌های دنیوی خلاصه می‌شود و هر چیزی که آنان را در رسیدن به دنیا کمک کند محبوب آنان و هر آنچه را که سد و مانعی در دستیابی به دنیا باشد مبغوض آنان خواهد بود؛ و تا جایی که چنان در دنیاپرستی غرق می‌شوند که بنده و مملوک آن می‌شوند و دیگر راه نجاتی ندارند. امام باقر علیه السلام در تمثیلی زیبا در این باره می‌فرماید: «مَثَلُ

الْحَرِیصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ ذُرْوَةِ الْقَرْزِ، كُلَّمَا ازْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفًّا كَانَ أَبْعَدُ مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا» (حر عاملی، ۱۳۸۰، ۱۱/۳۱۸)؛ به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله دنیا دوستی را ریشه همه معاصی و اول هر گناهی بیان می‌کند: «حُبُّ الدُّنْيَا أَصْلُ كُلِّ مَعْصِيَةٍ وَ أَوَّلُ كُلِّ ذَنْبٍ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲، ۲۹۴/۳). منافقان حتی از امور اخروی هم به عنوان وسیله‌ای برای کسب منافع دنیوی استفاده می‌کنند که این خطرناک‌ترین نوع دنیا طلبی است؛ به گونه‌ای که امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «کار آخرت را وسیله دنیاگرایی و دنیای فانی و زودگذر را بر آخرت پایدار و جاوید مقدم مدار که این از خصوصیات منافقان و خصلت و خوی بی‌دینان است» (آمدی تمیمی، ۱۳۶۰، ۶/۳۳۳)؛ چنین کسانی که به فرموده خداوند در قرآن کریم دوستی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند در حقیقت در ضلالت و گمراهی به سر می‌برند: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (ابراهیم، ۳)؛ و به خیال مکر با خداوند و خلق او، برای رسیدن به لذات دنیوی در دین تفقه می‌کنند؛ ولی در عرصه عمل وارد نمی‌شوند و به دلیل آنکه از آخرت برای رسیدن به دنیا استفاده ابزاری می‌کنند دیرتر از سایر منافقان شناسایی و رسوا می‌شوند (ر.ک: رشاد، ۱۳۸۶، ۴/۴۰۱). دنیاپرستی با استناد به قرآن به شکل‌های گوناگون بروز پیدا می‌کند که در این جا سعی خواهد شد به بیان دو مظهر اساسی آن پرداخته شود.

۱-۳. ثروت‌اندوزی

مال‌اندوزی از جمله نمودهای دنیاگرایی است که در آن مال و ثروت در پیش دیدگان منافقان مال‌پرست بزرگ جلوه می‌کند و سمت و سوی حب و بغض آنان را معین می‌کند: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِنَفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» (توبه، ۳۴-۳۵)؛ عده‌ای با استناد به آیات قرآن کریم بر اساس باورهای غلط ثروت و دارایی را ملاک و معیار ارزش و برتری فردی و اجتماعی نسبت به دیگران تلقی می‌کنند: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ...» (بقره، ۲۴۷). بعضی دیگر زیاد شدن مال و ثروت را دلیل و نشانه‌ای مبنی بر توجه ویژه خداوند می‌دانند که خداوند به آنان چنین پاسخ می‌دهد: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا...» (سبا، ۳۷)؛ و گروهی دیگر گمان می‌کنند ثروت و دارایی موجب بقاء و جاوید شدن آنان در دنیا و دور ماندن از مرگ و عذابی که در آخرت در انتظار آنهاست؛ می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا...» (آل عمران، ۱۰)؛ در حالی که در قرآن کریم ثروت و دارایی زینت و اسباب رونق زندگی دنیوی و وسیله‌ای برای ابتلاء و آزمایش انسان است (آل عمران، ۱۸۶) و فقط زمانی ارزش معنوی خواهد داشت که موجب کمال و رشد انسان و تحصیل بهشت رضوان بشود (کهف، ۴۶). رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به کسانی که با باورهای نابجا به جمع‌آوری مال می‌پردازند،

می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَارَ وَالْدِّرْهَمَ أَهْلَكََا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَهُمَا مَهْلَكََاكُمْ» (کلینی، ۱۳۶۹، ۳/۱۶۳)؛ همچنین امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «در فکر ذخیره‌سازی برای دیگران مباش» (نامه، ۳۱). منافع به دنبال محاسبات اشتباه خودش در دوستی مضموم دنیا با طمع‌کاری به جمع‌آوری ثروت می‌پردازد؛ بدون این که در راه خدا مصرف کند؛ و یا حتی خودشان هم از اندوخته خود استفاده نمی‌کنند و دوست و دشمن خود را با میزان نفع و ضرری که از این دوستی و دشمنی عایدشان می‌شود؛ انتخاب می‌کنند؛ لذا امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ الدِّينَارَ وَالْدِّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا» (مجلسی، ۱۴۱۲، ۱۰۳/۲۲۵). مال‌پرستی همواره در طول تاریخ منشأ فتنه‌های بسیاری شده و عده کثیری را فریب داده است؛ چنانچه امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «حُبُّ الْمَالِ سَبَبُ الْفِتَنِ» (خوانساری، ۱۳۶۰، ۳/۳۹۶).

۲-۳. ریاست‌طلبی

دوستی پست و مقام برای دستیابی به اهداف دنیوی از دیگر مظاهر دنیاپرستی است که منافقان بر اساس آن به دوستی‌ها و دشمنی‌های خودشان را سمت و سو می‌دهند. ریاست‌طلبی از ثمرات حب ذات است که محور همه فعالیت‌های انسان در همه مراتب است. حب ذات در مرتبه‌های پایین به خواسته‌های غریزی مثل خوردن توجه دارد که لازم و پسندیده است؛ ولی در سطوح بالاتر انسان را به سوی خواسته‌های اجتماعی مانند ریاست‌طلبی سوق می‌دهد که به تضییع حقوق انسان‌ها و گسترش فساد در روی زمین می‌انجامد. دنیاطلب برای رسیدن به اهداف خودش همه چیز را قربانی می‌کند. کسانی که در جستجوی جاه و مقام هستند، همواره خود را برتر از دیگران می‌بینند و دوست دارند کانون توجه دیگران باشند و نظر

آنان بی‌چون و چرا پذیرفته شود. در واقع دوستی و دشمنی کسانی که در جستجوی قدرت و ریاست هستند، فقط در دستیابی به آن تعریف می‌شود و مصداق آن در طول تاریخ بشری، قارون است که دنیاطلبی را غایت نهایی خودش در زندگی قرار داد و از آخرت و حیات ابدی غافل ماند. او برتری‌جویی به ناحق در قالب تکثر مال و ثروت را به حدی رسانده بود که سنگینی کلیدهای گنجینه‌هایش مردان نیرومند را خسته کرده بود و داشتن چنین ثروتی را به عقل و حسن تدبیر خود می‌دانست و مغرورش کرده بود و با گزینش دنیا بر آخرت خود را از عذاب الهی ایمن می‌دانست؛ و به فساد در زمین پرداخته در حالی که بنای خلقت بر صلاح و اصلاح است و سعادت ابدی از آن کسانی است که از مال، قدرت و ریاست در ایجاد فساد استعانت نمی‌جویند. خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد و فرجام کار از آن مردمان با تقواست که نمی‌خواهند با برتری‌طلبی بر بندگان خدا در زمین فساد راه بیندازند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۱۱/۱۶ - ۱۱۹)؛ چنانچه قرآن می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص، ۸۳). در نکوهش انسان جاه‌طلب و مقام‌پرست در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: که فردی به نام «معمربن خلاء» خدمت امام رضا علیه السلام رسید و عرضه داشت که مردی است که ریاست را دوست دارد و به جاه و مقام علاقه دارد؛ نظر شما در این رابطه چیست؟ حضرت در پاسخ چنین فردی را به دو گرگ گرسنه و درنده تشبیه کردند که شبانه به گله گوسفندی حمله می‌کند که چوپان آن گله از نگهداری آنها غفلت کرده است و ضرر و زیان چنین مردی که حب ریاست دارد از ضرر گرگ برای گوسفندان بیش‌تر است (کلینی، ۱۳۶۹، ۲/۲۹۷). قدرت‌طلبی که بر محور حق و با تهذیب نفس نباشد و در راستای دستیابی به مال و دارایی‌های دنیوی باشد چنانچه در منافقان این‌گونه است، زمینه را برای نفاق و خیانت فرد به جامعه اسلامی فراهم می‌کند؛ با وجودی که پیامبر اسلام نسبت به شکل‌گیری علاقه

به جاه و منصب در دل مؤمنان هشدار داده و می‌فرماید: «حُبُّ الْجَاهِ وَالْمَالِ يَنْتَانِ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يَنْبِتُ الْمَاءُ الْبَقْلَ؛ حب جاه و مال در قلب نفاق می‌رویانند همچنان که آب، گیاه را می‌رویانند» (نراقی، ۱۳۱۲، ۳۴۹). این در حالی است که بر اساس آموزه‌های دینی لازمه ورود به عرصه ریاست و قدرت، مهار نفس و آراسته شدن به ملکه تقوا و اخلاق است که اگر چنین نباشد خود و جامعه را به هلاکت و نابودی می‌کشاند. امام علی علیه السلام که زهد و تقوا را در تصدی منصب حکومت سرلوحه کار خودش قرار داده به گونه‌ای که در اوج قدرت، به دنیا و متعلقات آن بی‌اعتنا است، ریاست و پست را وسیله‌ای برای به‌دست‌آوردن آب و نان نمی‌داند و آن را امانتی الهی می‌داند (نامه، ۵).

۴. عوامل مؤثر در جهت‌بخشی به حب و بغض منافقان

حب و بغض منافقان در تناقض با فطرت الهی انسان است و عوامل متعددی در جهت‌بخشی آن نقش دارند که تحقیق فرارو در صدد پاسخ دادن به این پرسش اصلی است که آیا بر اساس آیات نورانی وحی و تعالیم رسیده از پیشوایان دینی منشأ این حب و بغض در وجود خود انسان است و یا عامل محرک بیرونی در خارج از وجود انسان برانگیزاننده این دوستی‌ها و دشمنی‌ها است و یا تلفیقی از عوامل بیرونی و درونی حب و بغض منافقان را جهت می‌دهد.

۱-۴. عامل درونی

بنیادی‌ترین عامل درونی مؤثر در ایجاد حب و بغض منافقان هواپرستی و خواهش‌های نفسانی است: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا

تَذَكَّرُونَ» (جاثیه، ۲۳)؛ در حالی که خداپرستی نقطه مقابل هواپرستی است (تحریم، ۶) که در آن دوستی‌ها و دشمنی‌ها صرفاً بر مبنای خواست و فرمان خداوند است. خودپرستی بالاترین مرتبه هواپرستی است که اگر با این صفت زشت اخلاقی مبارزه نشود به تدریج در نفس انسان رسوخ کرده و به صورت ملکه در می‌آید به حدی که انسان نفس اماره خود را معبود خودش قرار می‌دهد: «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا» (فرقان، ۴۳) «هواپرستی یعنی فرمان و دستور خداوند را رها کرده و دنبال خواسته‌های نفسانی می‌رود و اطاعت نفس را مقدم بر اطاعت خدا روا می‌دارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ۲۶۲/۲۱) این افراد همه راه‌های نجات و هدایت را با هواپرستی به روی خودشان بسته‌اند یعنی خداوند لطف و رحمت خودش را از آنان بر می‌گیرد و عقول آنان زایل می‌شود و قدرت تشخیص خوبی و بدی را از دست می‌دهند. منافقان مصداقی از انسان‌های هواپرست هستند. منطقه و حوزه کارکرد عقل عملی انسان، همان حوزه احساسات، تمایلات و شهوات است که اگر از اعتدال خارج شوند و بر انسان حاکم بشوند دیگر انسان نمی‌تواند صدای عقل و اندیشه خود را بشنود و عقل دیگر نمی‌تواند راه درست را از بیراهه تشخیص دهد همان‌گونه که تکاثر، ثروت‌اندوزی، حرص و ولع در دستیابی به پست و مقام، چشم عقل و بصیرت منافقان را کور کرده است؛ امام علی علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ» (حکمت، ۲۱۱) یعنی عقل عملی مغلوب می‌شود و غضب، شهوت، مال‌پرستی و شهرت‌طلبی حاکم می‌شود و هستی انسان را بر باد می‌دهد. امام صادق علیه السلام نیز در بیان دشمنی هوا و هوس با عقل می‌فرماید: «الْهَوَى عَدُوُّ الْعَقْلِ؛ هَوَى وَ هَوَسَ دُشْمَنِ عَقْلٍ اسْت» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲۳۳). حال اگر انسان تحت تأثیر شهوات و امیال نفسانی بر خلاف عقل و ایمان خودش عملی را انجام دهند موجب گناه می‌شود.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «النَّفْسُ الْأَمَارَةُ الْمَسْوُوءَةُ تَمَلِّقُ تَمَلِّقَ الْمُنَافِقِ وَ تَتَصَنَّعُ بِشِيمَةِ الصَّدِيقِ الْمُوَافِقِ حَتَّى إِذَا خَدَعَتْ وَ تَمَكَّنَتْ تَسَلِّطَتْ تَسَلِّطَ الْعَدُوِّ وَ تَحَكَّمَتْ تَحَكَّمَ الْعَتُوِّ فَأُورِدَتْ مَوَارِدِ السُّوءِ» (آمدی تمیمی، ۱۳۶۰، ۲۳۴) و به همین سبب است که امام رضا علیه السلام بهترین دوست انسان را عقل او و جهل را دشمن او معرفی می‌کند: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ» (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ۶۴/۷۰؛ کلینی، ۱۳۶۹، ۱۱/۱)

در بیان اهمیت هوای نفس همین بس که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن به عنوان دشمن‌ترین دشمنان یاد می‌کند و می‌فرماید: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنِيكَ» (ابن فهد حلی، ۱۳۸۳، ۳۱۴) و باز حضرت در مذمت هواپرستی چنین می‌فرماید: «مَا عُدِدَ تَحْتَ السَّمَاءِ إِلَهٌ أَبْغَضَ إِلَيَّ إِلَهٍ مِنَ الْهَوَى» هرگز در زیر آسمان معبودی مبعوض‌تر نزد خداوند از هوای نفس پرستش نشده است (قرطبی، بی‌تا، ۵۹۸۷/۹) امام علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «خطرناک‌ترین چیزی که به واسطه آن بر شما می‌ترسم دو چیز است: هواپرستی و آرزوهای طولانی؛ چراکه هواپرستی و پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی آخرت را از یاد می‌برد به فراموشی می‌سپارد.» (خطبه، ۴۲) در حقیقت این عقل عملی انسان است که در حوزه عمل، خوب و بد، خیر و شر و درست و نادرست را از یکدیگر تشخیص می‌دهد. هوای نفس این کارکرد عملی عقل را از آن می‌گیرد و انسان دیگر نمی‌تواند فضیلت اخلاقی را از رذایل اخلاقی تمیز بدهد و به این صورت از درون حب و بغض منافق را شکل می‌دهد و او را به تدریج در مسیر مسخ انسانیت قرار می‌دهد و به گونه‌های مختلفی در وجود منافق نمود عینی پیدا می‌کند.

۱-۱-۴. حسد و کینه‌ورزی قلبی با پیامبر و مؤمنان

حسادت و بغض درونی به عنوان عاملی درونی و قلبی در شکل‌گیری حب و بغض منافقان مؤثر است. منافقان پیامبر و مؤمنان را مانعی سر راه دنیاپرستی می‌دیدند و در دل خودشان نسبت به حضرت حسادت و کینه داشتند. عوامل متعددی در شکل‌گیری حسد و دشمنی آنان نسبت به مؤمنان نقش دارد؛ از جمله به تعصبات قومی و قبیله‌ای می‌توان اشاره کرد که نقش بسیار مهمی در ایجاد حسادت و کینه منافقان نسبت به اسلام و مسلمانان خصوصاً در صدر اسلام ایفا می‌کرد. محور پیوندهای عشیره‌ای غالباً روابط خویشاوندی است که با تحکیم همین روابط امنیت قبیله تأمین می‌شود (ر.ک: سلیمانی امیری، ۱۳۹۱، ۱۴۴). از آنجا که در ساختار قبیله‌ای منشأ قدرت در درون قبیله از لیاقت‌های افراد و نوع ارتباط آنها با همدیگر به وجود می‌آید، هر قبیله و قومی که افراد آن قوی‌تر باشند و روابط بین افراد قبیله مستحکم‌تر باشد آن قبیله از قدرت بیش‌تری برخوردار است. تفاخر قبیله‌ای و تعصب‌های قومی باعث می‌شود که قبایل نتوانند به هم نزدیک شوند و این، رفتار آنها را به مرزهای غیرمنطقی عدول می‌دهد؛ مثلاً ابن اثیر می‌نویسد: وقتی که در عرب شتر یک قبیله به قلمرو قبیله دیگر تعدی می‌کرد جنگ خونین چهل ساله‌ای در می‌گرفت و باعث کشته شدن افراد زیادی در دو قبیله درگیر می‌شد (ابن اثیر، ۱۴۰۸، ۱/ ۳۳۶-۳۴۷).

عامل مهم دیگری که منشأ بسیاری از حسادت‌ها و دشمنی‌ها در طول تاریخ اسلام بوده و هست، عقده‌های شخصی است که در اثر اختلاف نظرهای افراد با همدیگر به وجود می‌آید و در نهایت باعث می‌شود که منافقان بغض‌های خودشان را با روی آوردن به عملکردهای منافقانه نشان بدهند؛ از این رو بسیاری از سران عرب با امیر المؤمنین علی علیه السلام به دلیل کشته شدن تعداد زیادی از آنان در

جنگ‌های صدر اسلام کینه و دشمنی داشتند که به صورت عقده‌های پنهان در دل خودشان نگه داشتند و بعد از پیروزی اسلام آنها را در اندیشه و عمل خودشان با بغض و عناد نسبت به حضرت اظهار می‌کردند تا جایی که حضرت زهرا سلام الله علیها در اعتراض به کنار زدن علی علیه السلام علت غضب و خشم حضرت را فقط در به‌دست‌آوردن رضایت خداوند بیان کرده است (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ۳۸۴/۱) در واقع عقده‌های شخصی منافقان که در حب و بغضشان منعکس می‌شود؛ ریشه در هواپرستی آنان دارد. ساختن مسجد ضرار توسط منافقان مصداقی از این دشمنی‌ها است: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور، ۱۱).

دوستی دنیا و بغض هر آنچه که با آن تضاد داشته باشد از شاخص‌ترین ویژگی‌های منافقان است. طبیعی است که اجرای دستورات دینی که بر پایه عدل الهی استوار است و با منافع دنیوی و امیال نفسانی آنان در تضاد است موجب شعله‌ور شدن کینه منافقان نسبت به اسلام و مسلمانان می‌شود و بر همین اساس با وجودی که یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت همه پیامبران الهی برقراری قسط و عدالت اجتماعی در میان انسان‌ها است؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید، ۲۵)؛ ایجاد عدالت اجتماعی و اجرای حدود الهی توسط رهبری جامعه اسلامی که در نقطه مقابل خواهش‌های نفسانی منافقین است؛ موجب ایجاد بغض و کینه قلبی آنان نسبت به اسلام و مسلمانان می‌شود. از مصادیق بزرگ اقتدار در برقراری عدالت اجتماعی می‌توان از امام علی علیه السلام نام برد. حضرت در حالی که چوبی

بین دو انگشت خود قرار می‌دهد در این باره می‌فرماید: «من همه قرآن را تلاوت کردم و برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق به اندازه این چوب برتری نیافتم» (یعقوبی، بی‌تا، ۱۸۳/۲).

۲-۱-۴. غرور و خود برترینی نسبت به مؤمنان

خود برترینی یکی دیگر از عوامل درونی تأثیرگذار در شکل‌گیری دوستی و دشمنی منافقان در اندیشه و عمل آنان است. این رذیله اخلاقی موجب غفلت منافقان در استفاده از نیروی خدادادی عقل و اندیشه می‌شود. منافقان به سبب داشتن صفت تکبر و غرور از تفکر و اندیشیدن در عملکردهای گذشته خودشان خودداری می‌کنند؛ از مصادیق خودخواهی و غرور منافقان در طول تاریخ اسلام می‌توان به ماجرای «عبدالله ابن ابی» به عنوان یکی از سرکرده‌های آنان اشاره کرد. زمانی که «عبدالله ابن ابی» در درگیری لفظی که میان فردی از انصار و شخص دیگری از مهاجران در هنگام برداشتن آب از چاه اتفاق افتاد، گفت: «اگر به مدینه باز گردیم عزیزان ذلیلان را از شهر بیرون خواهند کرد» و در ادامه از دعوت پیامبر برای توبه و استغفار به دلیل کبر و غرور خودداری کرد. آیات قرآن نازل شد و از این دو صفت به عنوان بزرگ‌ترین عامل بدبختی و عذاب اخروی برای آنان یاد کرد: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (منافقون، ۵) (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۵۶/۲۴-۱۶۰) مصداق دیگری از غرور و کبر منافقان، ادعای زیرکی و سیاست‌مداری آنان برای فرار از ایمان آوردن و پنهان کردن بیماری قلبی نفاق خودشان است: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَوْ نُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۳).

۳-۱-۴. حرص و زیاده‌خواهی

حرص و زیاده‌خواهی صفتی نفسانی است که به عنوان عاملی درونی جهت دهنده حب و بغض منافقان است و از همان ابتدای خلقت همراه و همگام با شیطان باعث هبوط انسان به این کره خاکی و تحمل سختی‌های مسیر انسانیت شد (طه، ۱۲۰-۱۲۱). زیاده‌طلبی از ویژگی‌های قلبی منافقان است که موجب تحریک آنان به جمع‌آوری هر آنچه بدان نیاز ندارند به گونه‌ای که حد و مرزی برای تمایلات و خواسته‌های نفسانی آنان وجود ندارد و این در حالی است که اگر بر اساس آیات قرآن کریم این کشش و علاقه شدید در سمت و سوی کارهای نیک باشد نه تنها مذموم نیست، بلکه ممدوح نیز است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه، ۱۲۸).

این‌گونه تکاثر و زیاده‌طلبی از جمله صفات ضد اخلاقی است که چنانچه پیش‌تر گفته شد از ابتدای آفرینش انسان وجود داشته است: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مَلِكٍ لَا يَبْلَى فَاكُلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوَآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه، ۱۲۰-۱۲۱). در صدر اسلام زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بودند مردم با شنیدن صدای کاروان تاجران به سبب زیاده‌طلبی، نماز را رها کردند و به طرف آنان رفتند: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرٌ الرَّازِقِينَ» (جمعه، ۱۱) (مصباح، ۱۳۷۶، ۹۰-۹۱)؛ چنانچه گفته شد پیامبر صلی الله علیه و آله علاقه و دوستی افراطی به مال، ثروت، مقام، شهرت را از عوامل

ایجاد نفاق دانسته‌اند؛ همان‌گونه که آب در رویش گیاهان نقش دارد (نراقی، ۱۳۱۲، ۳۴۹)؛ در حالی که خداوند جمع‌آوری متاعی را که باقی نیست و از دست می‌رود حرام کرده است: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» (توبه، ۳۴-۳۵)؛ علاوه بر آن ثروت‌اندوزی و کنز کردن مال و دارایی‌های دنیوی موجب خارج شدن سرمایه‌ها از چرخه اقتصادی و از عوامل مولد فقر اقتصادی در جامعه هستند (رک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۹۲/۷).

جستجوی رفاه و عافیت‌طلبی باعث می‌شود که به تدریج افراد به سوی مال‌اندوزی سوق داده شوند و رفاه و آسایش به عنوان یک ارزش محوری برای آنان مطرح شود؛ حتی مسلمانان برای اشراف اهمیت خاص قائل می‌باشند و در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی تحت تأثیر آنها قرار دارند. هم‌آوردی آنان کسب مال و منال است و جامعه‌ای که بر مبنای این بینش شکل بگیرد جامعه‌ای دنیاسالار است؛ در حالی که خداوند به مؤمنان هشدار می‌دهد سعی کنند اموال، دارایی‌های دنیوی و دنیاگرایی آنان را از یاد و ذکر خداوند غافل نکند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون، ۹). زیاده‌خواهی منافقان موجب می‌شود در کشاکش مبارزه، رهبران واقعی خودشان را تنها بگذارند؛ همان‌طوری که مردم زمان امام علی علیه السلام به دلیل ابتلاء به همین بیماری بیش‌ترین ضربه را به حضرت زدند (سلیمانی امیری، ۱۳۹۱، ۱۳۳).

علاوه بر ثروت‌اندوزی، قدرت و سلطه سیاسی بر مردم نیز از آمال و آرزوهای دور و دراز منافقان است که به کمک آن با دورویی و دوگانگی در ظاهر و باطن حب و بغض خودشان را اظهار می‌کنند؛ و این در حالی است که خداوند در قرآن کریم انسان را از قدرت‌طلبی بر حذر می‌دارد: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص، ۸۳).

فلسفه زندگی برای منافقان فقط بهره‌جویی بیش‌تر از لذت‌های مادی است؛ بر این اساس هرچه قدرتمندتر شوند بیش‌تر به خوش‌گذرانی و عیاشی می‌پردازند. آنان جریانی باهوش و حسابگر مادی هستند که با خدعه، نیرنگ و خیانت با انگیزه زیاده‌خواهی رقبای خود را از صحنه سیاسی خارج می‌کنند (همان، ۲۶۱)؛ در حالی که نقطه مقابل افزون طلبی قناعت است و امام علی علیه السلام چنین می‌فرماید: «طمع همچون مرکبی است که انسان را به هلاکت و نابودی می‌کشاند؛ پس نباید بین تو و خدا صاحب نعمتی قرار گیرد؛ چون تو روزی خود را دریافت می‌کنی و سهم خود برمی‌داری و همان مقدار کمی که از طرف خداوند سبحان به تو می‌رسد، بزرگ‌تر و گرامی‌تر از مال فراوانی است که انسان با طمع از دست بندگان خدا دریافت می‌کند؛ اگرچه همه چیزها از طرف خدا است» (نامه، ۳۱).

۲-۴. عامل بیرونی

اصلی‌ترین عامل بیرونی که به نظر می‌رسد با توجه با آیات و روایات رسیده از ائمه معصومین علیهم السلام حب و بغض منافقان را به عنوان انسان‌های گمراه جهت دهد، شیاطین انسی و جنی هستند. کار شیطان تسویل است: «قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» (طه، ۹۶). از آنجا که زیباگرایی از ویژگی‌های فطری انسان است و بر اساس

آن انسان به امور زیبا گرایش دارد، شیطان از این زیبادوستی انسان سوءاستفاده می‌کند و برای فریب او و رسیدن به اهداف پلید خودش، قوای نفس انسانی یعنی غضبیه و شهویه را از کنترل عقل خارج می‌کند و با تزئین امور زشت و باطل انسان را به افراط‌گرایی در مال‌اندوزی، ریاست‌طلبی و اساساً برتری‌جویی وا می‌دارد و باطل را خوب و حق جلوه می‌دهد (یوسف، ۱۸ و ۸۳).

در حقیقت شیطان چیزی را که خداوند زینت زمین قرار داده (کهف، ۷) با جلوه‌گری به عنوان زینت انسان نشان می‌دهد و با تشویق و ترغیب، او را به کسب آن وا می‌دارد و موجب می‌شود انسان سرمایه عمر خود را به پای کسب مال، ثروت و پست و مقام بریزد و از زینت واقعی یعنی ایمان (حجرات، ۷) غافل بماند؛ این در حالی است که خداوند متعال بر اساس نظام تکوین انسان را مجهز به نیروی تعقل و اندیشه کرده و از او عهد و پیمان گرفته که فقط خداوند را پرستش کنند: «أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (یس، ۶۰-۶۲) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴۲۵-۴۲۷). در جای دیگر خداوند متعال در آیاتی چند راه‌های نفوذ و سلطه شیطان بر انسان سخن گفته است: «وَأَسْتَفْزِزُ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (إسراء، ۶۴). «شیطان با وسوسه‌های باطل انسان را به گناه سوق می‌دهد و از جنود خودش می‌خواهد سواره و پیاده سر راه انسان قرار بگیرند و او را اغوا کنند. شیطان از راه مال و فرزند نفوذ می‌کند و یا مثلاً انسان از راه حرام، مال و دارایی به دست می‌آورد و یا در طریق حرام، مصرف می‌کند و گاه به وسیله فرزندآوری نامشروع و یا تربیت ناصحیح فرزند در انسان نفوذ می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰۰/۱۳).

در جای دیگر چگونگی عملکردش در وسوسه کردن انسان پرداخته است مثلاً در سوره (بقره، ۱۶۸) به این موضوع اشاره کرده که وسوسه و نفوذ شیطان گام به گام و تدریجی است. از طرف دیگر قرآن کریم ضمن اشاره به این موضوع که شیطان به واسطه اینکه انسان را به فحشا و انحراف از حق و به عبارت دیگر به انواع بدی‌ها و زشتی‌ها دعوت می‌کند، از انسان می‌خواهد که همه نیروهای وجودی خودش را برای مبارزه با او بسیج کند؛ همچنین در معرفی شیطان آمده که او شما را از جایی که به آن علم و آگاهی ندارید وادار می‌کند به خداوند افترا ببندید (انعام، ۱۲۱) و نیز به ابزار و وسایلی اشاره می‌کند که برای شناخت و آگاهی از شیطان و برنامه‌های او در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده و همچنین به سرانجام پیروان شیطان نیز اشاره می‌کند.

مناققان به دلیل اینکه تعقل نمی‌کنند در حقیقت نیروی فکر و اندیشه خود را به کار نمی‌گیرند به تقلید و دنباله‌روی از شیطان، دنیا و محبت آن را برمی‌گزینند و همه محاسبات خودشان را بر محور دنیاطلبی قرار می‌دهند. خرد و اندیشه انسان اقتضا می‌کند با توجه به نقش شیطان در اغوا کردن انسان و عواقب آن از شیطان و اطاعت او دوری کند. امام علی علیه السلام این‌گونه این حقیقت را بیان می‌کند: «فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ، أَنْ يُعَدِّكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَفْزَكُم بِدَائِهِ، وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجْلِهِ، فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوْقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ، وَأَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ، وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، فَقَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (خطبه، ۱۹۲) در واقع امام علی علیه السلام اشاره به نکته قابل توجهی کرده است به این صورت که شیطان با ظرافت از راهی در وجود انسان نفوذ می‌کند و او را به رذایل اخلاقی خودبتریبینی و غرور مبتلا می‌کند که شناخت آن مشکل است؛ و از طرف دیگر حضرت شدت دشمنی شیطان را با انسان

را یادآوری کرده است؛ اما از آنجا که شیطان از همان روز اول خلقت حضرت آدم با تکبر و نافرمانی از دستور خداوند بر آدم سجده نکرد و انسان را به اعمال زشتی چون قتل، خیانت و فساد که قبیح بودن آن بر هر انسان عاقلی واضح و آشکار است، دعوت کرد، خود را رسوا ساخت (اعراف، ۲۷)؛ در حقیقت خود شیطان به صراحت به دشمنی آشکار خودش با انسان اعتراف کرده است (ص، ۸۲) «محبت دنیا و فراموش کردن یاد خدا موجب سلطه هوای نفس و شیطان بر انسان می‌شود. طبعاً خرافاتی را که هماهنگ با آن باشد در نظر انسان جلوه می‌دهد و به تدریج به یک اعتقاد تبدیل می‌شود؛ چنانچه این دنیاپرستان مغرور در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در نهایت بی‌خردی و زوال عقل، افسانه دختران خدا درباره ملائکه را مطرح کردند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۵۳۳/۲۲).

۳-۴. تلفیقی از عامل درونی و بیرونی

با استناد بر آنچه در مجموع، پیرامون این موضوع در گفتمان قرآنی و روایی آمده است، این نکته ظریف فهم می‌گردد که مؤثرترین راه نفوذ شیطان، هواپرستی است؛ چراکه شیطان تا پایگاهی در درون انسان نداشته باشد نمی‌تواند وسوسه‌گری کند (همان، ۲۶۴) تسلط شیطان بر انسان با چراغ سبز نشان دادن از جانب نفس او است که به واسطه گناه و نافرمانی باعث خروج انسان از مسیر انسانیت می‌شود. در واقع شیاطین و هواهای نفسانی در تعامل با همدیگر جهت و سمت و سوی حب و بغض انسان را تعیین می‌کنند: «ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى» (نجم، ۳۰).

نتیجه‌گیری

نتایج توصیف و تحلیل آیاتی که به بیان ویژگی‌ها و خصوصیات منافقان پرداخته، نشان می‌دهد منافقان در دشمنی و تضاد با اهل ایمان مثل جریان کفر هستند. هر دو گروه اساس عملکردشان دنیاپرستی است و تنها روش مبارزه آنها با یکدیگر متفاوت است. منافقان با نقاب دین‌داری با هویتی کاذب به جنگ دین می‌آیند و برای حفظ موقعیت سیاسی-اجتماعی رابطه خود با کافران را انکار می‌کنند؛ در حالی که همان اهداف سیاسی دشمنان اسلام را دنبال می‌کنند. استحاله و براندازی نظام اسلامی به عنوان اصلی‌ترین محور فعالیت‌های آنان با رنگ و لعاب دینی است و بعضاً در مراتب نازل‌تر با نفوذ قابل ملاحظه‌ای که در ارکان حکومت اسلامی دارند، روند اصلاحات جامعه را با مشکل جدی مواجه می‌کنند. از طرفی در میان مسلمانان نیز در هر زمان و مکان افراد سست ایمانی وجود دارند که به راحتی برای رسیدن به رفاه و زخارف دنیوی فریب نقشه‌های ماهرانه آنها را می‌خورند و جاهلانه آنان را در رسیدن به اهداف شومشان یاری می‌کنند؛ لذا در این تحقیق در ابتدا به بیان بازتاب حب و بغض منافقان در عمل و اندیشه آنان پرداخته شده و در ادامه در شناسایی عوامل مؤثر در شکل‌گیری و شعله‌ور شدن دوستی و دشمنی آنان از رابطه دنیاپرستی و حب و بغض منافقان و مظاهر دنیادوستی افراطی سخن به میان آمده و ذیل آنها از شیاطین و هوای نفس به عنوان دو عامل اصلی بیرونی و درونی نام برده شده که همگام با همدیگر سمت و سوی حب و بغض منافقان را معین می‌کند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: فولادوند، محمد مهدی، ۱۴۱۵ق، تهران: دارالقرآن الکریم.
- شریف‌الرضی، محمدبن حسین، ۱۳۸۸، نهج‌البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: ولی عصر (عج)، بقیة‌الله (عج)، چاپ اول.
- ۱. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکریم، ۱۴۰۸ق، الکامل فی التاریخ، تحقیق: مکتب التراث، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- ۳. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، ۱۳۸۳، عدة الداعی و نجاح الساعی، بی‌جا: بنیاد معارف اسلامی، چاپ دوم.
- ۴. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، ۱۴۱۲ق، السیره النبویه، بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- ۵. آمدی تمیمی، عبدالواحد، ۱۳۶۰، غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، تحقیق: سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: چاپ چهارم.
- ۶. حر عاملی، محمدبن حسین، ۱۳۸۰، وسائل الشیعه، ترجمه: علی افراسیابی، تصحیح: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- ۷. خزعلی، انسیه، اکبری، سیده میترا، پاییز ۱۳۹۵، «نشانه شناسی واژگانی نفاق در قرآن کریم (مطالعه موردی سوره منافقون)»، مجله لسان مبین، سال هشتم، ش ۲۵، صص ۲۵-۴۷.
- ۸. خوانساری، جمال الدین محمد، ۱۳۶۰، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات، چاپ دوم.
- ۹. رازی، فخرالدین محمدبن عمر، ۱۴۲۲ق، تفسیر کبیر، بیروت: دار احیاءالتراث العربی، چاپ سوم.
- ۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی‌تا، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق: سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی، چاپ دوم.
- ۱۱. رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۶، دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم.

۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۸۳، **منشور جاوید**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۳. سلیمانی امیری، جواد، ۱۳۹۱، **عدالت در گرداب جریان شناسی تحلیلی حکومت علوی**، قم: اشراق حکمت، چاپ دوم.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، **تفسیر المیزان**، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۲۷ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ترجمه: حسین نوری همدانی، تهران: فراهانی، چاپ اول.
۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، **مجمع البحرین**، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
۱۷. طوسی، محمدبن الحسن، ۱۴۱۴ق، **امالی**، مؤسسه البعثه، قم: دار الثقافة، چاپ اول.
۱۸. غروی الخوانساری، شهرزاد، غروی نایینی، نهله، پاییز ۱۳۸۳ش، «**نفاق از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام**»، مجله سفینه (ISC)، دوره یک، ش ۴، صص ۶۰-۷۷.
۱۹. غزالی، ابو حامد محمد، بی‌تا، **مجموعه رسائل**، روضه الطالبین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، **العین**، قم: هجرت، چاپ دوم.
۲۱. فراهیدیان، رضا، ۱۳۸۵، **مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث**، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۲. فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، قم: مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم.
۲۳. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۷، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.
۲۴. قرطبی، محمدبن احمد، بی‌تا، **تفسیر قرطبی**، بی‌جا: انتشارات دارالفکر.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹، **اصول کافی**، ترجمه: مصطفوی، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، چاپ اول.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۲ق، **بحار الانوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۲۷. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۶۲، **میزان الحکمه**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۸. محمدیان، محمد، ۱۳۹۰، **جنگ مذهب علیه مذهب**، بی‌جا: دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها).

۲۹. مصباح، محمد تقی، ۱۳۷۶، **اخلاق در قرآن**، تحقیق و نگارش: محمد حسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۳۰. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، **مصباح الشریعه (منسوب به امام صادق در حرف صاد)**، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم.

۳۲. نراقی، ملا احمد، ۱۳۸۷، **معراج السعاده**، قم: انتشارات آیین دانش.

۳۳. یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح، بی‌تا، **تاریخ یعقوبی**، بیروت: دار صادر.